

نقش داورهای سرمایه‌گذاری در تفسیر اصل مشارکت عمومی در دعاوی نفتی

پرویز ساورایی*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

مرجان فاضلی

دانش‌آموخته دکتری حقوق نفت و گاز دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۷/۲۱)

چکیده

اجرای اصل مشارکت عمومی در داورهای مربوط به اختلافات نفتی، مستلزم این است که اشخاص یا گروه‌هایی از عموم مردم که طرف داور نیستند، بتوانند از طریق تقدیم لایحه کتبی، دسترسی به اسناد مهم داور و حضور در جلسه رسیدگی، در جریان داور مشارکت داشته باشند. قواعد داور سرمایه‌گذاری طی اصلاحات اخیر و معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری در نسل جدید خود به سوی اجرای این اصل گام برداشته‌اند. مقاله پیش رو، به دنبال تحلیل نقش مراجع داور سرمایه‌گذاری در اجرای اصل مشارکت در رویه داورهای نفتی است. بررسی دو قضیه نفتی منتشرشده که دیوان داور در یکی، به اجرای اصل مشارکت عمومی و در دیگری، به رد این اصل حکم داده، نشانه دو مطلب است: ۱. اهمیت تصریح به اصل مشارکت در قواعد داور و معاهدات سرمایه‌گذاری؛ ۲. عدم تمایل دیوان‌های داور به استفاده از قاعده بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در تفسیر معاهداتی که نسبت به اجرای اصل مشارکت ساکت هستند. در قضیه لونیپاین علیه کانادا، با وجود مخالفت سرمایه‌گذار، دیوان داور بر مبنای صراحت ماده ۳۷ ایکسید و بیانیه نفتا در مشارکت ثالث، لایحه کتبی دو سازمان مردم‌نهاد را پذیرفت. اما در مقابل، در قضیه شورون علیه اکوادور، عموم از مشارکت در داور نفتی بازماندند. سکوت معاهده سرمایه‌گذاری اکوادور-ایالات متحده در مورد امکان مشارکت عمومی و همچنین ضمنی و کلی بودن اختیار داور مندرج در ماده ۱۵ قواعد آنستیرال سال ۱۹۷۶، می‌تواند از دلایل رد شدن مشارکت عمومی در این قضیه شمرده شود.

واژگان کلیدی

اصل مشارکت عمومی، داور نفتی، قضیه شورون علیه اکوادور، قضیه لونیپاین علیه کانادا.

مقدمه

اصل مشارکت عمومی در حقوق بین‌الملل، یکی از اصول مهم حقوق توسعه پایدار شمرده می‌شود. مطابق این اصل، مردم از این حق برخوردارند که بتوانند به اطلاعات مربوط به مسائل توسعه پایدار دسترسی یابند، در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها مشارکت کنند و همچنین در فرضی که دچار زیان و خسارت شوند، از طریق دسترسی به مراجع قضایی و اداری به احقاق حق پردازند. گرچه در اسناد حقوق بین‌الملل، دولت‌ها مخاطب اجرایی نمودن اصل مشارکت عمومی هستند و این اسناد از دولت‌ها می‌خواهند تا مؤلفه‌های اصل مشارکت عمومی شامل دسترسی به اطلاعات، دسترسی به مراجع قضایی و اداری و مشارکت در جریان تصمیم‌گیری‌ها را رعایت کنند، اما اجرایی کردن اصل مشارکت عمومی در جریان داوریه‌های سرمایه‌گذاری، موضوعی است که متکی به دیدگاه دیوان‌های داوریه، قواعد داوریه و متون معاهدات سرمایه‌گذاری است. پرسش مقاله پیش رو این است که اجرای اصل مشارکت عمومی در داوریه‌ها شامل چه عناصری است و این مشارکت در چه قالبی انجام می‌شود؟ پرسش مهم‌تر این است که آیا عموم در داوریه‌های سرمایه‌گذاری نفتی از اجازه مشارکت برخوردار هستند؟ برای پاسخ به این پرسش، بررسی قواعد داوریه و رویه دیوان‌های داوریه نقش تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت.

حل اختلاف در قراردادهای نفتی به طور معمول از طریق داوریه سرمایه‌گذاری انجام می‌شود. داوران در دعوای معاهده‌ای بر اساس متون معاهدات سرمایه‌گذاری و قواعد داوریه، به موضوع رسیدگی می‌کنند. اجرای اصل مشارکت عمومی در داوریه‌های سرمایه‌گذاری از دیدگاه معاهدات سرمایه‌گذاری، قواعد داوریه و همچنین نوع رویکردی که دیوان‌های داوریه در تفسیر آن دارند، تأثیر می‌پذیرد. هدف این مقاله، بررسی وجود دیدگاه مثبت نسبت به اجرای اصل مشارکت عمومی در داوریه‌های نفتی از مسیر واکاوی معاهدات سرمایه‌گذاری، مانند معاهدات دوجانبه، ایکسید و آنسیترال است، تا به این پرسش، پاسخ داده شود که در صورت سکوت این مقررات، آیا باز هم امکانی برای اجرای این اصل وجود دارد؟

تاکنون دو رأی در زمینه دعوای نفتی و امکان مشارکت عمومی در داوریه منتشر شده است. در یکی از این دعوای، درخواست مشارکت توسط دو سازمان مردم‌نهاد رد شده است، اما دیوان در قضیه دوم، با درخواست متقاضیان مشارکت موافقت کرده است. در این مقاله، نخست تعریفی از اصل مشارکت عمومی بر اساس اسناد مهم حقوق بین‌الملل ارائه می‌شود؛ سپس کاربرد اصل مشارکت با داوریه‌های سرمایه‌گذاری از طریق تبیین رویکرد معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، ایکسید، قواعد آنسیترال و نفتا بیان و سرانجام، فرض سکوت

معاهدات یا قواعد داوری بررسی خواهد شد. در قسمت آخر این مقاله نیز به رویکرد داوری‌های نفتی اشاره خواهد شد.

۱. تعریف اصل مشارکت عمومی

اصل مشارکت عمومی به عنوان یکی از اصول توسعه پایدار در اسناد مختلف حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته و تعریف شده است. آنچه امروزه به عنوان مشارکت عمومی شناخته می‌شود، ریشه در اعلامیه جهانی حقوق بشر دارد. مطابق این اعلامیه، هر کس حق دارد مستقیماً یا از طریق نمایندگان خود در اداره کشورش سهیم باشد.^۱ با وجود اشاره به مشارکت عمومی در اسناد حقوق بین‌الملل، تصویب اعلامیه ریو^۲ و دستور کار ۲۱^۳، باعث شد تا این مفهوم به عنوان یک اصل بین‌المللی معرفی و شناخته شود (Mauerhofer, 2015: 481). مطابق ماده ۱۰ اعلامیه ریو در سطح ملی، هر شهروند باید دسترسی مناسبی به اطلاعات زیست‌محیطی داشته و بتواند در فرایند تصمیم‌گیری دخالت داشته باشد. دولت‌ها باید آگاهی و مشارکت عمومی را تسهیل و تشویق کنند (Schrijver, 2008: 198). بعد از کنفرانس ریو و دستور کار ۲۱، سایر اسناد حقوق بین‌الملل مانند اعلامیه ژوهانسبورگ^۴ و کنوانسیون آرهوس، بر تعهد جامعه بین‌المللی نسبت به اصل مشارکت عمومی تأکید کردند. در کنوانسیون آرهوس، مشارکت عمومی شامل حق مشارکت در تصمیم‌گیری، دسترسی به اطلاعات و دسترسی به عدالت در مسائل زیست‌محیطی^۵ دانسته شده است. مطابق این کنوانسیون، ارتقای دسترسی عموم به اطلاعات و مشارکت دادن آن‌ها در تصمیم‌گیری، به تصمیم‌های باکیفیت‌تری انجامیده که بهتر قابل اجرا هستند (Schrijver, 2008: 199). در سال ۲۰۰۲، اصل مشارکت عمومی در اصل پنجم اعلامیه دهلی نو^۶ نیز به صورت جامع تعریف شد. بر اساس این تعاریف، اصل مشارکت عمومی دارای سه مؤلفه شناخته می‌شود. مؤلفه اول این اصل شامل حق عموم برای مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در حوزه‌هایی است که مسائل مربوط به توسعه پایدار را دربر می‌گیرد (Kent, 2012: 558). مؤلفه دوم اصل مشارکت عمومی، به حق دسترسی به اطلاعات بازمی‌گردد. چنانچه عموم به اطلاعات لازم دسترسی نداشته باشند، مشارکت مؤثر ممکن نخواهد شد. مؤلفه آخر اصل مشارکت عمومی شامل حق دسترسی عموم

1. Universal Declaration of Human Rights, UNGA Res217, art 21
2. Rio Declaration on Environment and Development, 1992, art 10
3. Agenda 21, UN GAOR, 1992
4. Johannesburg Declaration
5. The Convention on Access to Information, Public Participation in Decision-making and Access to Justice in Environmental Matters, 25 June 1998, Aarhus Convention.
6. International Law Association, ILA New Delhi Declaration of Principles of International Law Relating to Sustainable Development, 2 April 2002, principle 5

به عدالت بر اساس رویه‌های اداری و قضایی است. تضمین این که مردم داخل یا خارجی بتوانند در فرایندهای دادرسی در خصوص موضوعات مرتبط با توسعه پایدار مشارکت داشته و چنانچه خسارتی دیده باشند، ادعای غرامت کنند، ضروری است. به سخن دیگر، منظور از دسترسی به عدالت، توسل به مراجع قضایی از طریق آیین‌ها و روش‌هایی است که شخص بتواند از آسیب‌هایی که متحمل شده یا احتمالاً متحمل خواهد شد، جلوگیری یا ادعای خسارت کند (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). مطابق ماده ۹ کنوانسیون آرهوس، هریک از طرفین باید در چهارچوب مقررات ملی خود شرایطی فراهم کنند تا افراد به دادگاه عادل و بی‌طرف دسترسی، و امکان اعتراض شکلی و ماهوی در خصوص تصمیم اخذشده را داشته باشند. اشخاص ذی‌نفع مطابق این کنوانسیون، تنها شامل افراد تبعه نیست و افراد غیر تبعه را نیز دربر می‌گیرد (Rieu-Clarkep, 2004: 139).

۲. اصل مشارکت عمومی و داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی

همچنان که در قسمت قبل اشاره شد، اصل مشارکت عمومی شامل حق مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری، حق دسترسی به اطلاعات و نیز عدالت است. پژوهشگرانی همچون پروفیسور نیوکام، اجرای اصل مشارکت در چهارچوب داوری‌های سرمایه‌گذاری را شامل سه حوزه مهم دانسته‌اند؛ ۱. امکان ارائه لایحه توسط افراد ثالث (غیر از طرفین اختلاف)^۱ در داوری‌های سرمایه‌گذاری؛ ۲. دسترسی عموم به اسنادی که به داوری ارائه شده است؛ ۳. حق شرکت در جلسه رسیدگی داوری (Newcomb, 2006: 384). مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری از طریق ارائه لایحه دوستان دادگاه انجام شده و دسترسی به اسناد داوری و حضور در جلسه رسیدگی توسط دوستان دادگاه، حقوق بعدی و ضمنی آن محسوب می‌شود (Kent, 2012: 566). بر این اساس، در زمان طرح اختلاف میان دولت‌ها و سرمایه‌گذاران در داوری‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری، ممکن است درخواست‌های مختلفی به داوری توسط عموم یا نمایندگان آن‌ها (اغلب سازمان‌های مردم‌نهاد)^۲ ارائه شود. ارائه لایحه کتبی دوستان دادگاه در تمامی مراحل داوری، ارائه دفاعیات شفاهی، پاسخ به ادعاهای سرمایه‌گذار و پاسخ به پرسش‌های دیوان داوری، از این جمله است؛ حتی ممکن است از سوی متقاضیان، درخواست الحاق به عنوان طرف دعوای داوری مطرح شود. در میان شکل‌های مختلف مشارکت عمومی در جریان داوری، ارائه لوایح کتبی دوستان دادگاه، متداول‌ترین نوع مشارکت به شمار می‌رود. دوستان

1. Third Party Submissions or Amicus Curiae Briefs
2. NGO(Non-governmental organizations)

دادگاه^۱، اشخاص ثالث غیر از طرفین دعوا هستند که می‌توانند به صورت دوستانه، نظر یا اطلاعات مفید خود در خصوص دعوا را در اختیار داور بگذارند (Levine, 2011: 107).

امروزه عبارت اصل مشارکت عمومی، کمتر در معاهدات سرمایه‌گذاری یا قواعد محاکم داورى به کار رفته است؛ با وجود این، عناصر این اصل، راه خود را در متون معاهدات و احکام داورى یافته کرده است (Kent, 2012: 554). اشاره به امکان مشارکت عموم در معاهدات سرمایه‌گذاری موضوعی است که در نسل جدید معاهدات دیده می‌شود. در قواعد داورى سرمایه‌گذاری نیز امکان مشارکت عمومی، موضوعی جدید است که در نتیجه اصلاح قواعد داورى در سال‌های اخیر حاصل شده است. داورى‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی، محل تعارض رژیم کنونی حفاظت از سرمایه‌گذار با انتظارات عموم برای امکان مشارکت هستند. از یک‌سو، عموم توقع دارند که به این دعاوی به صورت شفاف، عمومی و آزادانه رسیدگی شوند و از سوی دیگر، محرمانگی در داورى‌های بین‌المللی از اهمیت زیادی برخوردار است و بر اساس آن، طرفین اختلاف مکلف هستند تا از محرمانه بودن وجود داورى، جریان رسیدگی، اسناد و محتوای آرای داورى محافظت کنند (Newcomb, 2006: 385). بنابراین، دور از انتظار نخواهد بود که قواعد داورى نسبت به اصل مشارکت عمومی رویکردی محتاطانه داشته باشند. در اثر تحول و ظهور نسل جدید معاهدات سرمایه‌گذاری و اصلاح قواعد داورى، امروزه در برخی از احکام داورى سرمایه‌گذاری، رویکرد مثبتی نسبت به مشارکت ثالث حاصل شده است (Schrijver, 2005: 323).

در ادامه، قواعد معاهده نفتا، آنسیترال و ایکسید به طور جداگانه بررسی و به احکام داورى مرتبط اشاره خواهد شد.

۲.۱. اصل مشارکت عمومی و معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری بین‌المللی

در مدل‌های نمونه معاهدات سرمایه‌گذاری دوجانبه ایالات متحده و کانادا در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۴، به اجرای اصل توسعه پایدار اشاره شده است. مدل معاهده سرمایه‌گذاری کانادا، صراحتاً مشارکت ثالث در دعاوی مربوط به فصل یازدهم نفتا را اجازه می‌دهد. بر اساس این مدل، افزون بر پذیرش لوایح دوستان دادگاه، دسترسی به جلسه رسیدگی و اسناد داورى (به استثنای اسناد محرمانه) ممکن خواهد بود. در مدل نمونه آمریکا نیز پذیرش لوایح دوستان دادگاه به همین ترتیب مورد رضایت طرفین معاهده قرار گرفته است (Tienhara, 2007: 6). در عمل نیز در متون معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری میان کانادا و ایالات متحده، ایالات متحده و

اروگوئه در سال ۲۰۰۵ و کانادا و پرو در سال ۲۰۰۶، به امکان پذیرش لوایح ثالث (غیر از طرفین دعوا) تصریح شده است (Newcomb, 2006: 388).

۲.۲. اصل مشارکت عمومی و نفتا

در دیوان داوری نفتا، در قضیه متانکس علیه ایالات متحده^۱ بر اساس قواعد داوری آنسیترال (۱۹۷۶)، نخستین بار به مشارکت ثالث در جریان رسیدگی اشاره شده است. در این قضیه، سه گروه مردم نهاد زیست محیطی از دیوان داوری درخواست کردند که لایحه کتبی را تقدیم کرده و حق دفاعیات شفاهی داشته باشند. دیوان داوری رأی داد که بر اساس قسمت یک ماده ۱۵ آنسیترال در خصوص جریان رسیدگی‌ها، از این اختیار برخوردار است که لوایح کمک دوستانه را بپذیرد (Methanex, Decision of the Tribunal on Petitions from Third Persons paras 29-30).

در اکتبر سال ۲۰۰۳، کمیسیون تجارت آزاد نفتا، بیانیه مشارکت اشخاص غیر طرف دعوا^۲ را صادر کرد. بر اساس این بیانیه، هیچ یک از مقررات و مفاد معاهده نفتا مانع از اعمال صلاحیت برای پذیرش لوایح کتبی اشخاص یا نهادهای غیر از طرفین دعوا نخواهد شد. بر اساس ماده ۲ قسمت «ب» این بیانیه، به طور دقیق شرایط درخواست ارائه لوایح کتبی ذکر شده است. این درخواست^۳ باید کتبی بوده و به امضای متقاضی برسد. آدرس و مشخصات تماس متقاضی باید درج شود. این لایحه نباید بیش تر از پنج صفحه تایپ شده باشد. وضعیت حقوقی متقاضی شامل شرکت، انجمن یا سازمان مردم نهاد مشخص گردد. هدف کلی، شخصیت حقوقی متقاضی و سازمان‌های مرتبط با آن بیان شود. متقاضی باید صراحتاً بیان کند که آیا ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با هریک از طرفین دعوا دارد یا خیر. ماهیت و نوع منفعت متقاضی در دعوا تبیین گردد. متقاضی باید تصریح کند که آیا برای ارائه لایحه، از سازمان یا اشخاصی کمک مالی یا هر گونه کمک دیگر دریافت کرده است یا خیر. در لایحه متقاضی، قوانین یا امور حکمی بیان شود. سرانجام، متقاضی باید توضیح دهد که چرا دیوان داوری مکلف به پذیرش لایحه اوست. در بند بعد بیانیه نفتا، شرایط خود لایحه^۴ بیان شده است. این لایحه نباید بیش از بیست صفحه تایی باشد و تنها موضوعاتی را که در محدوده داوری است، دربر بگیرد. به طور خلاصه، معیارهای پذیرش لوایح کتبی شامل هویت و منافع درخواست کننده و همچنین موضوع و قلمرو مشارکت وی می‌شود.

1. Methanex Corporation v. United States of America, UNCITRAL
 2. Statement of the Free Trade Commission on non-disputing party, 2003
 3. Application
 4. Submission

۲.۳. اصل مشارکت عمومی و آنسیترال

قواعد داوری آنسیترال در خصوص ثبت لایحه توسط اشخاص ثالث (غیر از طرفین دعوا)، در نسخه‌های سال‌های ۱۹۷۶ و ۲۰۱۰ ساکت است. مطابق ماده ۱۵ قواعد آنسیترال ۱۹۷۶ و ماده ۱۷ قواعد آنسیترال ۲۰۱۰، داوران مجازند تا داوری را به شیوه‌ای که مناسب می‌دانند، پیش ببرند. بنابراین، با وجود عدم تصریح در خصوص امکان پذیرش مشارکت دوستان دادگاه، در عمل این امکان وجود داشت که مراجع داوری بر اساس قواعد آنسیترال با مشارکت ثالث موافقت کنند. آنسیترال در ۲۰۱۳، قواعد داوری شفافیت در دعاوی معاهده‌ای سرمایه‌گذار-میزبان را ارائه کرد. مطابق بند اول ماده ۴ این قواعد، دیوان داوری بعد از مشورت^۱ با طرفین، می‌تواند از اشخاص ثالث غیر از طرفین دعوا، لویح را قبول کند.^۲ بنابراین، با در نظر گرفتن این قواعد جدید، آنسیترال در خصوص پذیرش لویح ثالث نسبت به گذشته، سخت‌گیرتر شده است؛ زیرا بر اساس قواعد گذشته، دیوان داوری می‌توانست بر اساس صلاح‌دید خود عمل کند؛ در حالی که در قواعد جدید کسب رضایت طرفین لازم است و چنانچه طرفین چنین اجازه‌ای ندهند، امکان پذیرش وجود ندارد (Newcomb, 2006: 386).

۲.۴. اصل مشارکت عمومی و ایکسید

در قواعد ایکسید تا پیش از سال ۲۰۰۶، به امکان ثبت لایحه توسط اشخاص ثالث اشاره‌ای نشده بود. اما در سال ۲۰۰۶، این قواعد بازنگری شد. بر اساس بند ۲ ماده ۳۷ ایکسید، لویح ثالث باید به دیوان داوری در تعیین جهات حکمی و موضوعی دعوا کمک کند و حاوی اطلاعات یا دیدگاهی متفاوت از آنچه توسط طرفین دعوا ارائه شده است، باشد. این لایحه باید در محدوده موضوع اختلاف باشد. افزون بر این، اشخاص ثالث غیر از طرفین دعوا (دوستان دادگاه) باید دارای منفعت قابل توجهی در این دعوا باشند. در ادامه این ماده مقرر می‌دارد که لویح ثالث نباید در روند رسیدگی اختلال ایجاد کرده یا موجب سنگین شدن بار اثبات یا بی‌عدالتی نسبت به یکی از طرفین شود. بند ۲ ماده ۳۷ قواعد اصلاحی ایکسید، با استفاده از عبارت کمک به داوری، صراحتاً به رویکرد سودمندگرایانه^۳ توجه کرده است. در خصوص اجرای اصل مشارکت عمومی، به طور کلی محاکم داوری می‌توانند دو رویکرد در پیش بگیرند: رویکرد اول بر مبنای احترام به حقوق بشر و رویکرد دوم بر این مبنا که داوری از مشارکت دادن عموم، صرفاً به دنبال این است که چه کمک و سودی حاصل خواهد شد. آنچه در ایکسید مبنای پذیرش مشارکت ثالث قرار گرفته، همین رویکرد است (Kent, 2012).

1. Consultation
2. UNCITRAL Rules on Transparency in Treaty-based Investor-State Arbitration ,Art 4(1)
3. Unilateralism Approach

566). این ماده به لزوم مشورت با طرفین دعوا در خصوص پذیرش لوایح ثالث تصریح نکرده است. بنابراین، مشارکت عمومی در داوری ایکسید بر رضایت طرفین استوار نبوده و سرمایه‌گذار خارجی با مخالفت یک‌جانبه خود نمی‌تواند مانع از پذیرش کمک دوستان دادگاه گردد (Kent, 2012: 566).

در قضیه سوئز و ویوندی علیه آرژانتین^۱ در سال ۲۰۰۵، در مورد اختلاف بر سر امتیاز آب، دیوان ایکسید پذیرش لوایح ثالث را مشروط به این دانست که: اولاً، برای موضوع پرونده مناسب باشد؛ ثانیاً، مناسب بودن شخص ثالث برای اینکه دوست دادگاه شناخته شود؛ ثالثاً، ارائه لوایح توسط ثالث بر اساس قواعد دادرسی انجام شود. در بند ۱۹ این رأی آمده است: عاملی که این پرونده را خاص می‌سازد، این است که سرمایه‌گذاری انجام شده در خصوص سیستم توزیع و تصفیه آب در منطقه‌ای پُرجمعیت، یعنی شهر بوینس آیرس، انجام شده است. این سیستم، به میلیون‌ها نفر خدمات عمومی ارائه داده و موجب تأثیر قرار گرفتن حقوق بشر می‌شود. دیوان داوری در ادامه بیان کرد که شفافیت در چگونگی فرایند داوری در موضوعاتی که منافع عمومی درگیر است، باعث افزایش قبول عمومی و مشروعیت داوری می‌شود. دیوان داوری در این دعوا برای بهتر ساختن رویه کمک به دادگاه توسط عموم مقرر کرد که لوایح باید دارای این ویژگی‌ها باشند: ۱. هویت و پیشینه درخواست‌کننده، عضویت در سازمان مردم‌نهاد یا ارتباطش با طرفین دعوا به طور کامل بیان شود؛ ۲. نفع درخواست‌کننده در دعوا مشخص شود؛ ۳. روشن شود که آیا از طرفین یا اشخاصی که با طرفین مرتبط هستند، کمک مالی یا حمایت‌های دیگر دریافت کرده است یا خیر؛ ۴. دلیل اینکه چرا باید دیوان داوری درخواست کمک دوستانه را بپذیرد، قید شود. سرانجام، دیوان داوری در این دعوا پذیرفت که پنج سازمان مردم‌نهاد، لایحه خود را به صورت مشترک به دادگاه ارائه دهند (Suez, Procedural order, para 19). این قضیه پیش از اصلاح قواعد ایکسید رسیدگی شده بود و دیوان ایکسید به استناد ماده ۴۴ ایکسید، داوری در مورد موضوعاتی که در قواعد داوری به آن اشاره نشده است، بر اساس صلاح‌دید خود تصمیم‌گیری کرد (Suez, at para 10).

۵. ۲. سکوت معاهدات و قواعد داوری سرمایه‌گذاری بین‌المللی

اجرای اصل مشارکت عمومی توسط داوری سرمایه‌گذاری، در فرضی که قواعد داوری مورد استناد و معاهده سرمایه‌گذاری مسکوت باشند^۲، ممکن است با ایراد صلاحیت روبه‌رو شود. از داورانی که باید بر اساس مأموریت و مجوز خاصی که توسط طرفین به آن‌ها داده شده است

1. Suez, Sociedad General de Aguas de Barcelona, S.A. and Vivendi Universal, S.A. v. Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/03/19

۲. برای مثال، قواعد اتاق بازرگانی بین‌المللی (ای سی سی) در خصوص امکان مشارکت ثالث ساکت هستند.

عمل کنند، نمی‌توان انتظار داشت که اصل مشارکت عمومی را در داوری در نظر بگیرند.^۱ اما این ایراد صلاحیتی را می‌توان بر اساس بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین در تفسیر معاهدات^۲ برطرف کرد. تفسیر با حسن‌نیت معاهدات، ایجاب می‌کند که حقوق بین‌الملل غیر از سرمایه‌گذاری توسط دیوان‌های داوری در نظر گرفته شود؛ زیرا این‌ها در چهارچوب هدف توافقات سرمایه‌گذاری بین‌المللی قرار دارند؛ برای مثال، کنوانسیون واشنگتن (ایکسید) توسط بانک جهانی به هدف تقویت توسعه کشورهای تصویب شده است. این کنوانسیون نمی‌تواند به دنبال تقویت ابزار توسعه، یعنی سرمایه‌گذاری بوده و به هدف خود، یعنی توسعه بی‌توجه باشد (Van Aaken, 2008: 95-99). بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین هم می‌تواند توجیه‌کننده صلاحیت دیوان‌های داوری سرمایه‌گذاری برای اجرای اصل مشارکت عمومی باشد. بر اساس این ماده، قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل که در روابط بین طرفین قابل اعمال هستند، باید توسط مراجع داوری در نظر گرفته شود. کمیسیون حقوق بین‌الملل بیان می‌دارد که گرچه محاکم داوری، تنها نسبت به یک سند خاص حق اعمال صلاحیت دارند، اما آن‌ها باید سایر اسناد مرتبط با فضای هنجاری مورد بحث را هم در نظر بگیرند. بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، به دنبال ایجاد همین یکپارچگی در حقوق بین‌الملل است. بنابراین، در صورتیکه متن معاهده به عبارتی همچون توسعه پایدار اشاره نموده باشد، امکان استفاده موثر از امکانی که بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین به وجود آورده است، فراهم خواهد شد. در این فرض، داوران می‌توانند اجرای اصل مشارکت عمومی را به عنوان بخشی از قوانین حاکم بپذیرند (Kent, 2012: 563).

به باور منتقدان پذیرش مشارکت عمومی در داوری، لوایح دوستان دادگاه دارای سمت و سو هستند و در حمایت از خواننده، یعنی دولت میزبان، به داوری تقدیم می‌شود. دست‌کم در حوزه نفتا، این رویکرد در تعدادی از قضایای داوری نگرانی ایجاد کرده است. در مقابل این انتقاد، دو دلیل وجود دارد که باعث می‌شود در نهایت تعادل برقرار شود: دلیل اول این است که نظام معاهدات مورد انتقاد دولت‌های میزبان است و حتی آن‌ها به دنبال خروج از معاهدات سرمایه‌گذاری هستند و در نتیجه، کمک ثالث باعث می‌شود تا میان حمایت از سرمایه‌گذار و توان قانون‌گذاری دولت‌های میزبان، سازگاری ایجاد شود؛ دلیل دوم این است که خود دولت‌های میزبان نیز همیشه انگیزه زیادی به استفاده از این لوایح ندارند و آن را وقت‌گیر و هزینه‌بر می‌دانند. بنابراین، از این لوایح استفاده موردی می‌کنند (Alschner, 2015: 206-207).

۱. در قضیه آگواس دلتوناری، دیوان داوری ضمن تشکر از درخواست مشارکت، اعلام کرد که وظیفه دیوان داوری از متن معاهده‌ای که این اختلاف را اداره می‌کند، نشئت می‌گیرد و صلاحیت پذیرش چنین درخواستی را ندارد (Kent, Op.cit at.p.562).

2. Vienna Convention on the Law of Treaties (adopted 23 May 1969)

به باور برخی از نویسندگان، تضمین اجرای مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها، الزامی بر دولت‌هاست، نه داوران. بر این اساس، دشوار است که داوران را معادل دولت‌ها دانسته و از آن‌ها انتظار اجرای اصل مشارکت عمومی را داشته باشیم. انتخاب مدل داورى تجارى در حل اختلافات سرمایه‌گذاری، از اساس با این هدف انجام شده است تا با نظام دادگاه‌های دولتی فاصله ایجاد کند. انتخاب داوران سرمایه‌گذاری برای تضمین استقلال تصمیم‌گیری از اعمال نفوذ دولت‌ها انجام می‌شود. اما در مقابل این هدف اولیه داورى سرمایه‌گذاری، باید به ماهیت عمومی این نظام توجه داشت. ممکن است موضوع و نتیجه این داورى‌ها برای عموم دارای اهمیت باشد (Kent, 2012: 561). افزون بر این، غرامت ناشی از این احکام باید از درآمدهای عمومی و از طریق عموم به عنوان مالیات‌دهندگان پرداخت شوند. همچنین این دعاوى سرنوشت عموم را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد (Cotula, 2010: 78). ممکن است عموم در یک دعوای سرمایه‌گذاری، منافع حقوقی چشمگیری داشته باشد. دعوای سرمایه‌گذاری برخلاف داورى‌های تجارى با خدمات بخش عمومی سروکار دارد. بخش‌هایی که به طور مشخص رفاه عمومی، حقوق بشر، سلامت و ایمنی و حفظ محیط زیست را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Levine, 2011: 205). افزون بر این‌ها، تأثیر تصمیمات داورى‌ها بر اقدامات دولت‌ها قابل توجه است و ممکن است باعث انجماد قانون‌گذاری^۱ گردد. بنابراین، جنبه عمومی داورى‌های سرمایه‌گذاری باعث می‌شود تا در خصوص اجرای اصل مشارکت در داورى، دیدگاه نرم‌تری اتخاذ گردد. جلوگیری از لطمه به مشروعیت داورى در دعوای دارای جنبه عمومی، دلیل دیگری است که برای توجیه لزوم اجرای اصل مشارکت در دعوای سرمایه‌گذاری به کار می‌رود.

۳. رویه داورى‌های نفتی در اجرای اصل مشارکت عمومی

پروژه‌های مربوط به عملیات نفتی، تأثیر گسترده‌ای بر زندگی مردم و جوامع محلی دارند و در سرتاسر جهان، باعث به وجود آمدن نارضایتی‌های بسیاری می‌شوند. خاستگاه شکایت مردم ممکن است جابه‌جایی اجباری از زمین، آثار نامطلوب زیست‌محیطی یا فرهنگی، عدم ایجاد آثار مورد انتظار اقتصادی برای منطقه، اعمال خشونت فیزیکی توسط حراست پروژه و فساد و نبود شفافیت باشد (Cordes and Johnson, 2016: 1). در ادامه، به واکاوی دو قضیه داورى نفتی می‌پردازیم تا امکان مشارکت عمومی در تفسیر داورى‌ها روشن گردد.

1. Chilling Effect

۳.۱. قضیه شورون علیه اکوادور

در قضیه شورون علیه اکوادور^۱، درخواست‌کنندگان دو سازمان مردم‌نهاد، به نام مؤسسه پچاماما^۲ و مؤسسه بین‌المللی توسعه پایدار^۳ بودند که قصد داشتند با تقدیم لایحه کتبی، شرکت آن‌ها در جلسه شفاهی رسیدگی و دسترسی آن‌ها به اسناد داوری موافقت شود. درخواست‌کنندگان، خواسته خود را به مواد ۲۵ و ۱۵ آنسیترال مستند کردند (Chevron, petition for participation, para 1.2) و گفتند: دیوان داوری باید با درخواست آنان برای مشارکت در مرحله صلاحیت موافقت کند؛ زیرا خواهان (شورون) در این داوری، به دنبال این است که دستور داوری علیه اکوادور را اخذ کند و اکوادور را وادار سازد تا در دعوی لاگو آگریو^۴ که توسط جوامع محلی اکوادور در دادگاه‌های این کشور علیه شورون طرح شده، مداخله سیاسی نموده و به این دعوی حقوقی خاتمه دهد (Chevron, ibid at para 4.6).

در پی اعطای امتیاز قرارداد نفتی به شورون از سال ۱۹۷۰ و بر اثر اجرای عملیات نفتی در اکوادور، خسارت‌های بسیاری به محیط زیست و سلامت مردم بومی وارد شد. آب تولیدی^۵ حاصل از عملیات حفاری به هزاران گودال باز^۶ تبدیل شد و به جریان آب‌های سطحی و رودخانه‌ها راه یافت. وقوع آلودگی گسترده محیط زیستی سبب شد تا اکوادور در سال ۱۹۹۵، توافق سازش با تگزاکو (که بعدها به مالکیت شورون درآمد)، منعقد سازد و این شرکت را مکلف کند تا به پاک‌سازی محیط و جبران خسارت‌های زیست‌محیطی بپردازد. اما در عمل پاک‌سازی به صورت سطحی انجام شد و با اینکه خسارت‌های زیست‌محیطی جبران‌نشده باقی ماند، دولت اکوادور توافق بری‌الذمه شدن سرمایه‌گذار از تعهدات خود را با این شرکت امضا کرد. این امر باعث شد تا مردم اکوادور در سال ۱۹۹۳ در دادگاه نیویورک برای جبران خسارت‌های خود علیه سرمایه‌گذار طرح دعوا کنند. سرانجام این دعوا در سال ۲۰۰۱ به استناد نامناسب بودن دادگاه^۷ برای رسیدگی رد شد. مردم بومی دعوی دیگری در دادگاه‌های داخلی اکوادور علیه شورون طرح کردند که به دعوی لاگوآگریو مشهور شد. در سال ۲۰۱۱ این دادگاه به محکومیت شورون به هجده میلیارد دلار رأی صادر کرد. شورون به استناد انکار عدالت و نقض تعهدات سرمایه‌گذاری، به دیوان داوری لاهه شکایت برد. در مرحله رسیدگی

1. Chevron Corporation and Texaco Petroleum v The Republic of Ecuador, 2011, PCA Case No 2009-23.

2. Fundación Pachamama

3. The International Institute for Sustainable Development (IISD)

4. Lago Agrio Litigation

۵ Produced Water: آب تولیدی حاصل از مخازن نفتی و گازی دارای درجه شوری بالا و خاصیت رادیواکتیو است که باید قبل از تخلیه در محیط زیست تصفیه گردد.

6. Open pits

7. Forum non convenienc

صلاحیتی، مردم اکوادور به نمایندگی دو سازمان مردم‌نهاد، خواهان مشارکت در داوری به صورت تقدیم لایحه، دسترسی به اسناد داوری و شرکت در جلسه رسیدگی شدند. اما این درخواست آن‌ها با مخالفت سرمایه‌گذار و دولت اکوادور روبه‌رو شد. از دیدگاه شورون، مشارکت ثالث هیچ کمکی به دعوا نمی‌کرده است؛ زیرا آن‌ها دوست دادگاه به معنای واقعی نیستند و ادعای بی‌اساسی علیه شورون مطرح کرده‌اند. از نظر دولت اکوادور نیز مشارکت ثالث کمکی به دیوان داوری نمی‌کند (Chevron, *ibid* at Paras 13-14). سرانجام، دیوان داوری لاهه در دستور شماره ۸ خود در سال ۲۰۱۱^۱ بر مبنای مخالفت هر دو طرف دعوا، یعنی خواهان و خوانده، از قبول مشارکت ثالث در این مرحله و استفاده از اختیار خود بر اساس ماده ۱۵.۱ آنسیترال خودداری کرد (Chevron, *Procedural Order*, paras 17-20). در این قضیه، با وجود اینکه قواعد داوری آنسیترال در ماده ۱۵، اجازه کلی اعمال صلاح‌دید برای اجرای اصل مشارکت را داده بود و طبق این قواعد، به صورت ضمنی امکان پذیرش لوایح ثالث برای دیوان داوری وجود داشته، اما دیوان داوری از قبول چنین درخواستی خودداری کرده است. دیوان مخالفت خود را بر مبنای مخالفت طرفین استوار کرده است و این تصمیم بدون بررسی اینکه پذیرش مشارکت ثالث، چه کمکی به داوری خواهد کرد، انجام شده است. بنابراین، نه تنها در این تصمیم رویکرد حقوق بشری، بلکه رویکرد سودمندگرایی هم مورد نظر دیوان داوری نبوده است. در این قضیه، اجرای اصل مشارکت عمومی و دسترسی به عدالت ناکام ماند. مردمی که در اثر اجرای عملیات نفتی دچار خسارت‌های فراوان شده بودند، نه تنها در جریان انعقاد توافق سازش میان دولت خود با سرمایه‌گذار نقشی ایفا نکردند، بلکه نتوانستند صدای خود را در مرحله داوری به گوش داوران برسانند.

۳.۲. قضیه شرکت لونیپاین علیه دولت کانادا

در این قضیه، شرکت نفتی آمریکایی لونیپاین در کبک کانادا جهت اکتشاف و بهره‌برداری نفت مجوز گرفته بود. اما کانادا به دلیل اینکه انجام عملیات در این منطقه را موجب خطرات زیست‌محیطی دانست، مجوز سرمایه‌گذار را لغو کرد. این اقدام کانادا موجب طرح دعوا از سوی لونیپاین شد. دیوان داوری نفتا در دستور ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۷ اعلام کرد بر اساس بیانیه مشترک کمیسیون نفتا به موضوع درخواست مشارکت ثالث رسیدگی می‌کند. دیوان دو درخواست دریافت کرد. یک گروه محیط زیستی در کانادا و یک قاضی از دیوان عالی بنگلادش، درخواست خود را مطرح کردند. لونیپاین نسبت به مشارکت قاضی بنگلادشی

1. Chevron Corporation and Texaco Petroleum v. The Republic of Ecuador (Procedural Order No. 8), PCA, 2011.

موضعی نگرفت اما با پذیرش لایحه مرکز حقوق محیط زیست کبک^۱ مخالفت کرد. در مقابل، خواننده با پذیرش لایحه قاضی بنگلادشی مخالف و با مرکز حقوق محیط زیست موافق بود. مرکز حقوق محیط زیست کبک، لایحه جامعی به دیوان ارائه کرده بود. این مرکز، خود را سازمانی مردم‌نهاد معرفی کرده بود که هدف آن، حفاظت از حقوق شهروندان کبک در عدالت زیست‌محیطی است. در لایحه این مرکز به چند موضوع مهم در حمایت از اقدام دولت کانادا در لغو مجوزها اشاره شده است:

اولاً، دولت کانادا مطابق معاهده نفتا مکلف به انجام اقدامات لازم برای حفاظت از محیط زیست است؛ ثانیاً، مطابق حقوق بین‌الملل، در فرض عدم قطعیت علمی، دولت‌ها باید به اقدام احتیاطی بپردازند و اقدام دولت کانادا هم کاملاً مطابق این اصل بوده است.^۲

لونپاین در خصوص لایحه این مرکز چنین نظر داد که پذیرش این درخواست موجب تحمیل هزینه و سنگین شدن بار اثبات برای سرمایه‌گذار می‌شود (Lone Pine, Claimant's Comments on an Application for Leave to File Amicus Curiae Submissions, para 36). نکته دیگر از نظر لونپاین، این است که دیدگاه این مرکز با خواننده، یعنی کانادا، هیچ تفاوتی ندارد و هر دو در پی بیان این هستند که اقدام کانادا مبتنی بر اصل احتیاطی بوده است (Lone Pine, ibid, para 13). بنابراین، منافع متفاوتی میان درخواست‌کننده و کانادا در دعوا وجود ندارد (Lone Pine, ibid, para 28). سرانجام دیوان نفتا با درخواست قاضی بنگلادشی مخالفت کرد؛ زیرا این شخص از طرف یکی از اعضای نفتا اقدام نکرده و در آمریکای شمالی حضور پُرننگی ندارد. بنابراین، درخواست وی نمی‌تواند به دیوان کمکی کند (Lone Pine, procedural, order on amici applications, at para 6). اما دیوان با درخواست لایحه مرکز حقوق محیط زیست کبک موافقت کرد (Lone Pine, ibid, at para 7). در عین حال، دیوان داوری در این تصمیم خود به عدم مخالفت طرفین تصریح کرد. مطابق بند هفت دستور داوری، با توجه به نظر موافق خواننده (دولت میزبان) و اینکه خواهان (لونپاین) بیان داشته است که با واجد شرایط بودن مرکز حقوق محیط زیست کبک به عنوان سازمانی مردم‌نهاد و تجربه آن در پرونده‌های مشابه مخالفتی ندارد (Lone Pine, ibid)، با درخواست متقاضی موافقت می‌شود.

در مجموع، دیوان داوری در مورد پذیرش لایحه این مرکز، گام مثبت و مهمی در اجرای اصل مشارکت عمومی در دعاوی نفتی برداشته است. در این قضیه، دیوان داوری با تصریح بیانیه نفتا، ماده ۳۷ ایکسید و اختیار مندرج در ماده ۱۵ آنسیترال در خصوص امکان پذیرش

1. le Centre québécois du droit de l'environnement

2. Lone Pine resources inc. v. the government of Canada, centre québécois du droit de l'environnement mémoire à titre d'amicus curiae 16 août 2017.

مشارکت عمومی روبه‌رو بوده است. دیوان در این رأی با ظرافت^۱ به موافقت هر دو طرف دعوا اشاره و به پذیرش درخواست مشارکت در قالب لایحه کتبی رأی داد.

نتیجه

این مقاله در جست‌وجوی تفسیر داورهای نفتی، از امکان اجرای اصل مشارکت عمومی در جریان داور، نشان داد که قواعد داور و معاهدات سرمایه‌گذاری نقش مهمی در تصمیم‌گیری دیوان‌های داور سرمایه‌گذاری در خصوص اجرای اصل مشارکت عمومی دارند. بررسی دیدگاه داور در قضیه لونیپاین علیه کانادا نشان داد که می‌توان انتظار شکل‌گیری رویه‌ای در آینده داورهای نفتی برای اجرای اصل مشارکت عمومی داشت. در این قضیه، دیوان داور برای قبول لوایح ثالث، تصریح قواعد داور و معاهده سرمایه‌گذاری را کافی دانسته و در عین حال مخالفت سرمایه‌گذار را مانع پذیرش این مشارکت ندانسته است. اما در قضیه شورون علیه اکوادور، عموم از مشارکت در داور نفتی بازماندند. سکوت معاهده سرمایه‌گذاری اکوادور- ایالات متحده در مورد امکان مشارکت عمومی و همچنین ضمنی و کلی بودن ماده ۱۵ قواعد آنسیترال ۱۹۷۶، می‌تواند از دلایل رد شدن مشارکت عمومی در این قضیه محسوب گردد. دیوان داور با محافظه‌کاری به مخالفت هر دو طرف داور با قبول لایحه و مشارکت عموم اشاره کرد و مانع از این شد تا مردمی که امکان دادخواهی از راه‌های دیگر را نیافته بودند، در داور نفتی مشارکت کنند. مقایسه این دو قضیه، می‌تواند دربردارنده نکات مهمی باشد:

۱. تصریح معاهدات سرمایه‌گذاری بر امکان مشارکت عموم، در تصمیم دیوان داور به پذیرش مشارکت عمومی تأثیرگذار است. معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری میان اکوادور- ایالات متحده در قضیه شورون علیه اکوادور در خصوص مشارکت ثالث ساکت بود، اما صراحت بیانیۀ نفتا در قضیه لونیپاین علیه کانادا در مشارکت ثالث در تصمیم داور به قبول لایحه دوستان دادگاه اثرگذار بود.

۲. نکته دیگر، به رویکرد دیوان داور به اصل مشارکت عمومی باز می‌گردد. در دعوی لونیپاین، مردم حق مشارکت در دعوی را یافتند که بر اثر اقدام دولت میزبان برای احتیاط و جلوگیری از وقوع خسارت زیست‌محیطی رخ داده بود. اما در دعوی شورون علیه اکوادور، بعد از آنکه خسارت‌های بسیار زیست‌محیطی رخ داد و به طور کافی هم جبران نشد، مردم از

۱. در بند هفت دستور داور در مورد لوایح ثالث بیان داشته است که خواهان از عبارت «با واجد صلاحیت بودن مرکز حقوق محیط زیست کبک مخالفتی ندارد»، استفاده کرده است؛ در حالی که دیوان داور، تنها از یک جمله از بند ۲۷ نظر خواهان در مورد مشارکت متقاضی استفاده کرده است. از نظر لونیپاین، متقاضی فاقد شرایط قواعد ایکسید و بیانیۀ نفتاست.

مشارکت محروم ماندند. رویکرد دیوان داوری در قضیه لونیپاین علیه اکوادور بر مبنای سودمندگرایی بود و هدف خود از پذیرش را بهره‌مندی از دیدگاه و اطلاعات عموم دانست، اما به نظر می‌رسد در دعوی شورون علیه اکوادور، هیچ‌کدام از دو رویکرد سودمندگرایی یا حقوق بشر به مشارکت عموم در داوری توسط دیوان داوری لحاظ نشده است. دیوان در این قضیه در تصمیم خود در سال ۲۰۱۱، مستقلاً به دنبال بررسی سودمند بودن اطلاعات متقاضی مشارکت برنیامد و برای اجرای رویکرد حقوق بشری نیز از قواعد بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین استفاده نکرد. بنابراین، برای عملی ساختن اصل مشارکت عمومی در دیوان‌های داوری نفتی آینده، اتخاذ رویکرد حقوق بشری نسبت به پذیرش لوایح دوستان دادگاه، استفاده از نرمش موجود در قواعد داوری و بهره‌گیری از صراحت موجود در برخی معاهدات سرمایه‌گذاری و قواعد داوری می‌تواند مفید باشد.

منابع

الف) فارسی

۱. رضایی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۸۹). «بررسی محتوای اصل مشارکت در حقوق بین‌الملل محیط زیست». *دوفصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، دوره ۱۲، شماره ۲۹، ص ۸۷-۱۱۴.

ب) خارجی

2. Alschner, Wolfgang (2015). *The Return of the Home State and the Rise of Embedded, a chapter in The Role of the State in Investor-State Arbitration*.
3. Cotula, Lorenzo (2010). *investment Contracts and Sustainable Development: How to Make Contracts for Fairer and More Sustainable Natural Resource Investments*.
4. Euler, Dimitrij; Gehring, Markus; Scherer, Maxi (2015). *Transparency in International Investment Arbitration*: Cambridge University Press.
5. Kent, Avidan (2012). *The Principle of Public Participation in ICSID Arbitration*, a chapter in *Sustainable Development Principles in the Decisions of International Courts* edited by Marie-Claire Cordonier Segger, Judge C.G. Weeramantry.
6. Levine, Eugenia (2011). "Amicus Curiae in International Investment Arbitration: The Implications of an Increase in Third-Party Participation". *Berkeley Journal of International Law*, Vol. 29 | Issue 1.
7. Mauerhofer, Volker (2016). *Public participation in environmental matters: Compendium, challenges and chances globally, Land Use Policy*.
8. Newcomb, Andrew (2006). "Sustainable Development and Investment Treaty Law". *The Journal of World Investment and Trade*.
9. Schrijver, Nico J. (2005). *International Law and Sustainable Development: Principles and Practice Hardback Developments in International Law*: Martinus Publication, Edited by Friedl Weiss.
10. Stephen, Alistair; Clarke, Rieu (2004). *A fresh approach to international law in the field of sustainable development*: University of Dundee.
11. Tienhaara, Kyla (2007). "Third Party Participation in Investment- Environment Disputes: Recent Developments". *RECIEL*, Vol. 16, No. 2.